

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری:

تبیین اشکالات محقق خویی(ره) بر اقسام سه‌گانه‌ی نسخ در قرآن و مناقشه بر آنها از منظر مختار

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق خوئی(ره) فرمودند: مواردی که به عنوان نسخ در قرآن ادعا شده، عنوان نسخ ندارند، ولی ایشان دو مورد نسخ را در قرآن پذیرفتند:

مورد اول:

نسخ در آیه‌ی قبله را پذیرفتند؛

مورد دوم:

نسخ در آیه‌ی نجوا را پذیرفتند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) گرچه ایشان نسخ در آیه‌ی نجوا را فرمودند از قسمی است که یک آیه‌ای ناظر به آیه‌ی دیگر است و مبین برای رفع آن حکم در آیه‌ی دیگر است. اما اگر آیه‌ای ناظر بر آیه‌ی دیگر نباشد و رافع نباشد بلکه فقط «تنافی فی الجملة» بین آن دو جمله برقرار باشد، ایشان فرمودند: آنجا نمی‌توان مسئله‌ی نسخ را قبول کرد. برخی از مناقشات را در دو جلسه‌ی گذشته، نسبت به فرمایش ایشان ملاحظه فرمودید.

مهمترین مناقشه بر نظریه‌ی محقق خویی(ره) از منظر مختار؛
اما مناقشه‌ی مهم در بحث امروز ذکر خواهیم نمود؛ چه اینکه ما در ما نحن فیه در میان روایات، با دو طائفه روایت روبرو هستیم و از مرحوم محقق خوئی(ره) سؤال می‌نماییم که شما با این دو طائفه از روایات چه برخورد می‌کنید؟

طائفه‌ی اول:

یک دسته روایات به نحو کلی تصریح دارند بر اینکه در قرآن، ناسخ و منسوخ وجود دارد، محکم و متشابه وجود دارد. اما طبق بیان ایشان، ما غیر از دو مورد، دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ نداریم؟! یکی در آیه قبله و یکی هم در آیه نجوا، بقیه موارد را ایشان توجیه کردند.

حال از محقق خویی(ره) باید پرسیده شود که آیا این روایاتی که بسیار تأکید دارند بر اینکه در قرآن ناسخ و منسوخ داریم، فقط برای یکی دو مورد ذکر شده‌اند؟! یا این روایات ظهور در این دارند که موارد نسخ بیش از یکی دو مورد است، خیر به ایشان باید عرض نمود که موارد نسخ در قرآن موارد کمی نیست؛ پس این یک طائفه از روایات است که برخی از آنها را خواهیم خواند.

طائفه‌ی دوم:

یک دسته روایات، در مورد برخی از آیات به خصوصه وارد شده که ائمه‌ی طاهرين(علیهم السلام) فرمودند: «هی منسوخة» این آیه نسخ شده است.

بیان یک توجیه و رد آن:

این نکته را نیز، باید تذکر دهیم که این توجیهی که ایشان فرمودند مبنی بر اینکه: کلمه‌ی نسخ، چه بسا در معنای غیر اصطلاحی‌اش استعمال شده باشد، یعنی چه بسا مثلاً در کلمات گذشتگان، آنجایی که یک خاص و عامی وجود دارد، لذا می‌گویند: خاص، ناسخ عام است و از نسخ، تخصیص را اراده کردند، یا آنجایی که مقید و مطلق وجود دارد، لذا می‌گویند: این مقید، مطلق را تقیید می‌زند و ناسخ آن است؛ یعنی از نسخ، تقیید را اراده کردند، پس طبق این توجیه در این طائفه‌ی از روایات، وقتی ائمه‌ی معصومین(ع) می‌فرمایند: «هی منسوخة»، یعنی مخصصة؛ خیر! باید به ایشان عرض نمود که چنین توجیهی، اصلاً راه ندارد، یعنی نمی‌توان ادعا کرد که منظور ائمه(ع) از «هی منسوخة» یعنی «هی مخصصة یا هی مقیده» پس اینچنین توجیهی نیز، جریان ندارد.

بیان سه مطلب مقدماتی قبل از بررسی دو طائفه از روایات:

مطلب اول:

تفسیر ثقل اکبر، بدون مراجعه به بیان ثقل اصغر، ممکن نیست.

باید توجه داشت که روایات زیادی، در جلد 27 کتاب «وسائل الشیعة» در مورد قرآن کریم و حتی در مورد تفسیر قرآن، وجود دارد؛ خیلی روایات عجیبی وارد شده که انسان، وقتی این روایات را می‌بیند، خیلی باید محتاطانه در مورد تفسیر قرآن سخن بگوید، در یک روایت امام صادق(ع) می‌فرمایند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ»، اگر کسی بدون مراجعه به ما اهل‌بیت(ع)، قرآن را با رأی خویش تفسیر کند حتی اگر به واقع نیز اصابه کند، اجر ندارد «و إِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ» و اگر یک آیه‌ای را در قرآن کریم درست تفسیر نکند بلکه اشتباه تفسیر کند، تعبیر شده به اینکه «خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ»، یعنی از آسمان سقوط می‌کند. آری روایات، بسیار عجیب است و مضمون و محور این روایات این است که فقط در باب تفسیر قرآن، باید به اهل‌بیت(ع) مراجعه شود، به عبارت دیگر معنای این روایات یکی از سه نکته‌ی زیر می‌شود که:

نکته‌ی اول:

اگر انسان بخواهد «تفسیر القرآن بالرأی» کند، یعنی انسان بدون اینکه هیچ قرینه‌ای از روایات داشته باشد، بخواهد با نظر شخصی خودش بگوید که منظور قرآن این است، چنین کاری درست نیست. البته آن هم یک بحث علمی دقیق لازم دارد؛ در حال حاضر فقط در حال اشاره‌ی گذرا هستیم.

اگر انسان حتی بخواهد «تفسیر القرآن بالعقل» نماید، این چنین تفسیری هم درست نیست.

اگر انسان بخواهد «تفسیر القرآن بالقرآن»، نماید البته در جایی که هیچ شاهی از روایات وجود نداشته باشد، آن هم برای ما امکان پذیر نیست، ولو در برخی از روایات آمده است که: «القرآن یفسر بعضه بعضاً».

بنابراین مجموعاً از این روایات، این نکات استفاده می‌شود، حالا خود این روایات، یک بحث خیلی جالبی است که در یک ماه رمضان دیگر، ان شاء الله آنها را بحث خواهیم کرد. و اساساً سرّ قرار دادن ثقل اصغر، در کنار ثقل اکبر همین است که ثقل اکبر بدون ثقل اصغر، برای مردم قابل تفسیر نیست.

محل نزاع، تفسیر است، نه معنای ظاهری

البته این را هم بگوییم که تفسیر با معنای ظاهری قرآن، فرق دارد، یعنی نزاع در ترجمه‌ی قرآن و معنای ظاهری قرآن نیست چه اینکه معنای ظاهری برای همه، «عربی مبین» است؛ اما بحث و نزاع در تفسیر قرآن است، تفسیری که به معنای «کشف الغطاء عن ظاهر الآیة»، آمده است، یعنی نزاع در تفسیر قرآن است.

روایات دال بر تعدد وجود ناسخ و منسوخ است، نه صرفاً دو مورد

پس ما می‌خواهیم الآن به دو طائفه از روایات اشاره کنیم، یکی اینکه می‌گوییم در روایات آمده: در قرآن ناسخ و منسوخ هست و این روایات را اگر در کنار حرف محقق خویی (ره) بگذاریم، به ایشان می‌گوییم: این روایات نمی‌گوید که یکی دو آیه در قرآن ناسخ و منسوخ است، بلکه از آن روایات استفاده می‌شود که لااقل یک عدد معتناهی از ناسخ و منسوخ باید وجود داشته باشد و با یکی دو آیه نمی‌شود تعابیر روایات را توجیه نمود! پس به محقق خویی (ره) و پیروان ایشان می‌گوییم: با این روایات چه باید کار کرد؟ توجیهی هم که ایشان ادعا فرمودند مبنی بر اینکه بگوییم: نسخ به معنای تخصیص و تقیید است نیز عرض شد که در این روایات راهی ندارد.

بررسی سه روایت از روایات طائفه‌ی اول به عنوان شاهد بر رد مبنای محقق خویی (ره)

در جلد بیست و هفتم کتاب «وسائل الشیعة» شیخ حرّ عاملی (ره) چند روایت در این زمینه آمده است که عبارتند از:

در «وسائل الشیعة» ج 27 صفحه‌ی 191 آمده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ» که شخص موثق است «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بَزِيعٍ» این هم موثق است، «عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ» که توثیق ندارد، «عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ» که توثیق دارد «عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الْبَحْرَانِيِّ» که توثیق ندارد؛ پس سند این روایت، صحیح نیست «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ»، یک مردی به محضر امام باقر (ع) عرض کرد: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا مَعْرُوفٌ» آن مرد به امام باقر (ع) عرض

کرد: [آیا] شما گفتید هیچ چیزی در قرآن نیست الا اینکه معروف است؟ این معروف یعنی شناخته شده، روشن، آشکار، «قَالَ لَيْسَ هَكَذَا» امام(ع) فرمود: اینطور نیست من این را نگفتم! «إِنَّمَا قُلْتُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ» فرمود: من این را گفتم که شیئی از قرآن نیست، مگر اینکه دلیلی از همین قرآن در کتاب وجود دارد که مردم آن را نمی‌دانند. القرآن یفسر بعضه بعضا این است. «إِلَى أَنْ قَالَ» بعد فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَعَانِي وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ سُنَنًا وَ أَمْثَالًا وَ فَصْلًا وَ وَصْلًا» یعنی کجا باید یک آیه‌ای، فصل داشته باشد و کجا وصل داشته باشد؟ «وَ أَحْرَفًا وَ تَصْرِيفًا» آری قرآن این چنین است، ظاهر دارد، باطن و معانی دارد، بعد فرمود: ناسخ و منسوخ هم دارد. بعد در آخر امام(ع) فرمود: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْكِتَابَ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» یعنی اگر کسی فکر کند قرآن مبهم است، خودش هلاک شده و دیگران را هم هلاک کرده و معنای مبهم همانطوری که صاحب وسائل(ره) در ذیل این روایت فرموده: «أَقُولُ الْمُرَادُ مِنْ آخِرِهِ أَنَّهُ لَيْسَ بِمُبْهَمٍ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ»، یعنی اگر کسی بگوید هیچ کس قرآن را نمی‌فهمد حتی ائمه‌ی طاهیرین(ع)، چنین شخصی «فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» این شاهد اول بود.

روایت دوم:

در «وسائل الشیعة» ج27 در صفحه 197 آمده است: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ»، در بعضی از نسخ، این روایت را «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ» در کتاب «بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ» دارد «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ» که همان «احمد بن الحسین اهوازی» است که صحیح هم است. عن ابیه که «حسین بن سعید اهوازی» است که موثق است، «عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ» موثق است، «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ» موثق است، «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ» که این هم توثیق ندارد، این «يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ» بر حسب آنچه در این روایت آمده، می‌گوید: «قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (ع) بِمَكَّةَ»، در مکه خدمت امام کاظم(ع) بودم، «فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ» کسی به امام(ع) عرض کرد «إِنَّكَ لَتُفَسِّرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا لَمْ تَسْمَعْ» به امام کاظم اعتراض کرد که شما قرآن را تفسیر می‌کنید به چیزی که خودت نشنیدی؟ البته اگر «ما لم نسمع» بخوانیم یعنی چیزی که ما تا به حال نشنیدیم! و احتمال قوی همین است که «لم نسمع» باشد! و حضرت(ع) فرمود: «فَقَالَ عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ وَ لَنَا فُسِرَ قَبْلَ أَنْ يُفَسَّرَ فِي النَّاسِ» یعنی قرآن، قبل از اینکه برای مردم نازل شود، بر ما نازل شده و قبل از اینکه برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده «فَنَحْنُ نَعْلَمُ حَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ» ما حلال و حرام خدا را می‌فهمیم، ما ناسخ و منسوخ قرآن را می‌فهمیم: «وَ فِي أَيِّ لَيْلَةٍ نَزَلَتْ مِنْ آيَةٍ» می‌دانیم حتی این آیه در چه شبی نازل شده «وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ فَنَحْنُ حُكَمَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» باز شاهد ما این است که حضرت امام کاظم(ع) می‌فرماید: قرآن ناسخ و منسوخ دارد و لذا نمی‌شود گفت: این ناسخ و منسوخ‌ها، مطلق و مقید هستند، این حرف بسیار بعید است. و حتی فخر رازی با اینکه خیلی خودش را به آب و آتش زده که در قضیه‌ی آیه نجوا، دفاع کند!!! اما یک جایی تصریح می‌کند که برخی از صحابه، دنیا را بر آخرت ترجیح دادند! یعنی دنیا را بر رسول خدا(ص) ترجیح دادند. این هم شاهد دوم بود.

روایت سوم:

در «وسائل الشیعة» ج27 در صفحه‌ی 202 به نقل از تفسیر عیاشی آمده است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا (ع) مَرَّ عَلَى قَاضِيٍّ»، امیرالمؤمنین(ع) بر یک قاضی عبور کرد: «فَقَالَ أَتَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ» حضرت(ع) به او فرمود: تو ناسخ و منسوخ را می‌دانی در قرآن؟ «قَالَ لَا فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ»، هم خودت هلاک شدی و هم دیگران را هلاک کردی. اینها پس یک طائفه از روایات است.

تواتر اجمالی بر وجود ناسخ و منسوخ در قرآن؛

حالا هر چند بعضی از سندهای طائفه‌ی اول ضعیف است، اما می‌توان ادعا نمود که یک تواتر اجمالی وجود دارد بر اینکه اجمالاً ائمه‌ی طاهیرین(ع) این نکته را فرمودند که قرآن، ناسخ و منسوخ دارد، لذا نمی‌شود گفت که ائمه(ع) برای این روایات را

آوردند که در قرآن، یک آیه یا دو آیه ناسخ و منسوخ دارد، بلکه از این روایات برمی‌آید که در مورد نسخ باید چندین آیه باشد، یعنی باید یک مقداری آیه باشد که قابل توجه باشد.

بررسی دو روایت از روایات طائفه‌ی دوم به عنوان شاهد بر رد مبنای محقق خویی(ره) حال باید روایات طائفه‌ی دوم را بررسی نمود؛ شما تفاسیر روایی قرآن را در این زمینه همچون، تفسیر صافی ببینید، که مفسرین در این زمینه روایاتی را در ذیل برخی از آیات آوردند. حالا این روایت در کتاب «التهدیب» شیخ طوسی(ره) ج 7 ص 298 آمده است که شیخ حرّ عاملی(ره) در کتاب «وسائل الشیعة» آورده است که عبارتند از:

روایت اول:

در «وسائل الشیعة» ج 20 ص 533 آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ»، روایت صحیح است، سند بسیار سند خوبی است، حالا ابراهیم بن هاشم از نظر اینکه صحیح است یا موثق یک مقداری محل حرف است و الا روایت معتبر و صحیح است. زرارة(ره) می‌گوید: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» از امام باقر(ع) راجع به این آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» 5 مائده که طبق این آیه ازدواج دائم با زن یهودیه و نصرانیه صحیح است. امام باقر(ع) فرمود: «فَقَالَ هِيَ مَنْسُوخَةٌ» این آیه به آیه‌ی دیگر نسخ شده یعنی به آیه‌ی «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» 10 ممتحنه یعنی این آیه قبل، با این آیه‌ی «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» نسخ شده، زیرا نکاح، تمسک به کوافر است، این روایت معتبره است.

پس در این روایت امام باقر(ع) می‌فرمایند: «هِيَ مَنْسُوخَةٌ» لذا دیگر بحث عام و خاص هم مطرح نیست، چه در آیه 5 مائده می‌گوید: ازدواج دائم با زن‌های یهودیه و نصرانیه درست است و در آیه‌ی 10 ممتحنه این ازدواج را نهی می‌کند، حال نمی‌شود ما این را حمل بر نسخ به معنای عام و خاص و یا مطلق و مقید کنیم و بگوییم «نسخ العام» یا «نسخ الاطلاق» است، اساساً نمی‌شود حمل بر این معنا کرد، این یک روایت.

روایت دوم:

در «وسائل الشیعة» جلد 22 صفحه‌ی 239 آمده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ» می‌گوید: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» سؤال کردم، حضرت(ع) فرمود: «قَالَ هِيَ مَنْسُوخَةٌ» راوی می‌گوید چگونه؟ «قُلْتُ وَ كَيْفَ كَانَتْ؟» امام(ع) فرمود: «قَالَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا مَاتَ أَنْفَقَ عَلَى امْرَأَتِهِ مِنْ صُلْبِ الْمَالِ حَوْلًا ثُمَّ أُخْرِجَتْ بِلَا مِيرَاثٍ» قبلاً اینطور بوده که اگر یک مردی فوت کرد، قرآن دستور داده که زنش در خانه‌ی او، یک سال بماند و از نفقه و خرجش هم به او بدهند، از مال آن شوهر زندگی‌اش اداره شود «ثُمَّ أُخْرِجَتْ بِلَا مِيرَاثٍ» بعد به زن می‌گفتند برو دنبال کارت و ارثی هم در کار نبود، بعد حضرت(ع) فرمود: «ثُمَّ نَسَخَتْهَا آيَةُ الرَّبْعِ وَ الثَّمَنِ»، (یک چهارم آنجایی که ولد نداشته باشد، آنجایی که ولد داشته باشد یک هشتم) این آیه آمد ناسخ آن آیه شد.

استصحابات قرآنی شیخ مفید(ره)، برای وقوع نسخ در آیات:

شیخ مفید(ره) در کتاب «اوائل المقالات» عنوانی دارد به نام «القول فی ناسخ القرآن» و می‌گوید: «إن فی القرآن ناسخ و منسوخ»، می‌فرماید: ما در قرآن قبول داریم ناسخ و منسوخ هست «كما انّ فیهِ محکماً و متشابهاً بحسب ما علمه الله من مسائل العباد قال الله عزّ اسمه ما ننسخ من آیه»، اصلاً به همین آیه‌ی «(مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا)» 106 بقره

تمسک کرده. بعد خود شیخ مفید(ره) می‌فرماید: نسخ، در مورد نسخ احکام است و عین آیه باقی است، اما حکمش منسوخ است و سپس شیخ مفید(ره) به این آیه 240 از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره اشاره می‌کند که فرمود: (وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ) و سپس می‌گوید این آیه با آیه‌ی (وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا) 234 بقره نسخ شده، این آیه که آمد گفت عده‌ی زن، چهار ماه و ده روز است.

رد نظریه‌ی نسخ بین آیه‌ی 240 و 234 بقره از منظر محقق خویی(ره):

اینجا دقت کنید باز هم تعجب از محقق خوئی(ره) است. ایشان این دو آیه را با هم مقایسه کردند، آیه‌ی اول می‌گوید زن را وقتی، شوهرش مُرد، یک سال در خانه نگه دارید و از مال شوهر، خرجش را بدهید، خورد و خوراک و تمام هزینه‌هایش داده شود و بعد از یک سال برود، ولی آیه دوم می‌گوید: زن اگر شوهرش مُرد، چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، مرحوم محقق خویی(ره)، می‌فرماید: اصلاً این دو آیه، با هم منافاتی ندارند، آن آیه‌ی اول یک حکم اخلاقی را بیان می‌کند که حالا زنی شوهرش مُرد روز اول نگویید از خانه برو بیرون، یک سال نگه دارید، خرج و نفقه‌اش را بدهید، به عنوان یک حکم اخلاقی است، آیه دوم عده‌ی آن را مطرح می‌کند، مسئله‌ی ازدواجش است و اینها با هم منافاتی ندارد، لذا محقق خویی(ره) فرمودند: اینجا اصلاً بحث نسخ، مطرح نیست.

دو مناقشه بر نظریه‌ی محقق خویی(ره) از منظر مختار:

به نظر ما بر کلام محقق خویی(ره) دو اشکال وارد است و باید به ایشان عرض کنیم که:

مناقشه‌ی اول:

ناسخ را چرا آیه‌ی عده قرار دادید؟ ناسخ را باید آیه ربع قرار بدهید، آیه ارث ناسخ است، طبق آیه اولی این یک سال در خانه بماند، خرجش داده شود بعد هم برود، ظهور در این دارد که ارث نمی‌برد از شوهرش، اما آیه دوم می‌گوییم ارث می‌برد، در روایت هم از ابوبصیر آمده که آیه ربع ناسخ است، البته عرض کردم محقق خوئی(ره) چنین اشاره‌ای نفرموده. به تعبیر دیگر اشکال اول بر نظر محقق خویی(ره) این است که چرا آن ناسخی که آیه‌ی ارث است، مورد توجه شما قرار نگرفته است؟

مناقشه‌ی دوم:

از امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق(علیهم السلام)، در کتاب تفسیر صافی جلد 1 صفحه 204 روایاتی وارد شده است که فرمودند «هی منسوخةٌ نَسَخَتْهَا آيةُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا» یعنی در روایات هم ناسخش را آیه 234 بقره قرار داده است، هم آیه ربع و مواردی قرار داده. حالا بیا ببینیم بگوییم یک حکم اخلاقی بوده قطعاً خلاف ظاهر است. به تعبیر دیگر اشکال این است که راجع به همین آیه 234 بقره (وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا) روایت دارد که فرمود «نَسَخَتْهَا»، حال شما که می‌فرمایید بین اینها اصلاً منافاتی نیست، عام و خاصی هم نیست، می‌گویید آن یک حکم اخلاقی است و این یک حکم عده است، دو تا موضوع است، پس سوال این است که چه چیز ناسخ آن آیه واقع شده است؟

البته باز موارد دیگری هم هست که اگر به تفاسیر مراجعه کنید پیدا می‌کنید.

در نتیجه به خوبی از این بحث روشن می‌شود که ما کبرویاً و صغرویاً روایات معتبر داریم که لااقل تواتر اجمالی دارد که ما هم ناسخ و منسوخ در قرآن داریم و هم در روایات ناسخ و منسوخ یک مقداری تا اندازه‌ای روشن شده، پس تمام این بحث‌ها برای این بود که مرحوم آقای خوئی(ره) فرمودند ما نسخ در قرآن نداریم.

جلسه‌ی آتی:

بررسی تحقق نسخ در آیات جهاد و تبیین ادله‌ی روایی آن
حال در ما نحن فیه در مورد آیات جهاد، ادعای نسخ شده است در این صورت بحث مبنایی می‌شود؛ یعنی اگر:

مبنای عدم نسخ در آیات:

پذیرفته شد یعنی اگر کسی گفت ما نسخ در قرآن نداریم به او می‌گوییم: پس طبق مبنای شما، بحث نسخ در آیات جهاد، معنا ندارد.

اما اگر:

مبنای وجود نسخ در آیات:

اختیار شد، یعنی اگر گفتیم در آیات قرآن بحث نسخ مطرح است، در این صورت، طبق این بیانی که ما توضیح دادیم با روایات و ادله‌ای که داریم، امکان جریان نسخ در آیات جهاد وجود دارد که حالا باید بررسی کنیم که نسخ تحقق پیدا کرده یا پیدا نکرده.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین